

داستان در برابر واقعیت

پویک حبیبعلی

نگاهی از بیرون
رئیس‌جمهور مردمی ایران، محبوب ماندن در ذهنان مردم را دشوار یافت.



محمود احمدی‌نژاد با وعده پرداخت پول نفت به مردم به ریاست‌جمهوری برگزیده شد. اما اکنون سازگاری مطالبات مردم با واقعیات اقتصادی را دشوار ارزیابی می‌کند. دولت احمدی‌نژاد اخیراً به اجرا گذاشتن دو مورد از بزرگ‌ترین خط‌مشی‌های اقتصادی خود، یعنی سهم‌بندی بنزین و کاهش نرخ بهره دچار تزلزل شده است.

دولت ایران در یک سال اخیر نسبت به سهم‌بندی بنزین دچار تردید بوده و چند بار تاریخ اجرای آن را به تأخیر انداخته و زمان و نحوه سهم‌بندی بنزین را به‌طور مشخص اعلام نکرده است. سرانجام هفته گذشته سهم‌بندی بنزین برای خودروهای دولتی معین شد، اما مسؤولان به اتخاذ تصمیمی قاطع برای نحوه مصرف خودروهای شخصی نپرداخته‌اند. اگر اجرای این سیاست با چند ماه تأخیر مواجه شود، ایرانیان از این موضوع تعجب نمی‌کنند. سال گذشته، دولت ایران بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار به پارتیه بنزین اختصاص داد. اگرچه ایران از نظر ذخایر نفتی در رده دوم جهان قرار دارد، اما از ظرفیت پالایشگاهی کافی برخوردار نیست و مبالغ هنگفتی را صرف واردات سوخت می‌کند. اقتصاددانان داخلی نسبت به این مسأله معترضند که پرداخت پارتیه منجر به اتحراق در تراز تجاری شده و به‌طور ناموجهی بر مخارج دولت می‌افزاید و مردم را به هدر دادن سوخت یا قاچاق آن از خارج تشویق می‌کند و در نتیجه روندی قهقریایی را در پیش می‌گیرد، زیرا طبقه ضعیف جامعه، مالک خودرو نیستند در حال حاضر برای رانندگان، کارت هوشمند سوخت صادر شده تا برای خرید بنزین از آن استفاده کنند. هنگامی که تاریخ آغاز سهم‌بندی بنزین مشخص شود، از این کارت‌ها برای سهم‌بندی ماهانه سوخت پالایشی و شارژ مجدد کارت برای مصرف بیشتر بنزین استفاده می‌شود. دولت مشکلات فنی موثر در تأخیر ارائه کارت‌ها به مردم را سرنشز کرد. در واقع، نه آقای احمدی‌نژاد و نه مجلس، مسؤولیت این تصمیمات غیرمردمی را به عهده نمی‌گیرند و هنوز در مورد میزان سهمیه بنزین و متحمل شدن خسارات وارده از نرخ مصرف بالا تصمیمی اتخاذ نکرده‌اند. برخی از سیاستمداران تأثیر سهم‌بندی بنزین را انکار کرده و می‌گویند افزایش ناچیز بهای هر لیتر بنزین در ماه گذشته و همچنین صدور کارت‌های هوشمند سوخت به تنهایی مشکلات را حل خواهد کرد. با اینکه جنجال زیادی بر سر سهم‌بندی بنزین به پا شده است، احتمال اجرای این سیاست تقریباً کم است.

از سبزی دیگر دولت ایران با اعلام کاهش نرخ بهره به ۱۲ درصد، در سیاست‌های پولی خود مرتکب اشتباه شده است. در حالی که سابق بر این نرخ بهره برای بانکهای دولتی ۱۴ درصد و برای بانکهای خصوصی ۱۷ درصد بود. شورای پول و اعتبار که مسؤول تعیین نرخ بهره در ایران است در ماه آوریل اعلام کرد که کاهش نرخ بهره در سال جاری به دلیل میزان بالای تورم و احتمال زیان‌دهی بانکهای خصوصی، اقدام صحیحی نیست. کاهش نرخ بهره در بلندمدت به معنی کمک به ایجاد اشتغال از طریق تشویق به سرمایه‌گذاری است، اما با وجود میزان بالای تورم و تشدید تحریم‌های سازمان ملل در اقتصاد ایران، اکثر وام‌گیرندگان به جای سرمایه‌گذاری در بانک، در سود خروج نقدینگی خود از بانک و سرمایه‌گذاری در بخش مسکن هستند. حتی اگر آقای احمدی‌نژاد از تصمیم خود مبنی بر کاهش نرخ بهره صرف‌نظر کند، مداخله وی در امر نگرانی بسیاری از تجار را برانگیخته است که تصور می‌کنند بی‌توجهی او به وضع اسفناک بانکهای خصوصی، نشان‌دهنده خصومت وی با بخش خصوصی است. هفته گذشته در اقدامی مهیورانه، ۵۰ اقتصاددان رئیس‌جمهور را به دلیل اتخاذ سیاست‌های نادرست اقتصادی به باد انتقاد گرفتند.

منبع: اکونومیست

منتشر نشدن گزارش عملکرد برنامه چهارم

ایستنا: با توجه به اینکه حدود شش‌ماه از موعد مقرر ارائه گزارش عملکرد برنامه چهارم گذشته این مسأله شبهه‌هایی را ایجاد کرده که به پاسخگویی به آنها مهم‌تر از ارائه خود گزارش است. دکتر غلامرضا تاجگردون، معاون اسبق اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی درباره تذکر ۱۹ تن از نمایندگان مجلس به رئیس‌جمهور درباره ضرورت ارائه گزارش عملکرد برنامه چهارم بااین‌اینکه رئیس‌جمهور موظف به ارائه گزارش عملکرد کاری خود در موعد مقرر است، تصریح کرد: علاوه بر این تکلیف برنامه چهارم و قانون اساسی است که رئیس‌جمهور را مکلف می‌کند در موعد مقرر برنامه‌های خود را ارائه دهد و این مسأله از نظر منطقی و اخلاقی روشن و بسندیده است و ضرورت این امر موجب شد که در برنامه سوم و چهارم این امر محقق شود و رئیس‌جمهور در موعد مقرر از طریق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گزارش عملکرد برنامه‌ها را دریافت و به نمایندگان مجلس ارائه می‌کرد.

مالیات ۳۳۱ میلیارد تومانی بانک‌ها

مهر: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و ۱۰ بانک دولتی در سال جاری ۴ هزار و ۳۱۱ میلیارد ریال مالیات پرداخت خواهند کرد. به گزارش رسانه مالیاتی ایران، براساس قانون بودجه امسال، مقرر شده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک کشاورزی، بانک مسکن، بانک ملی، بانک رفاه کارگران، بانک صنعت و معدن، بانک سپه، بانک تجارت، بانک صادرات، بانک ملت و بانک توسعه صادرات در مجموع ۴ هزار و ۳۱۱ میلیارد ریال مالیات پرداخت کنند. سهم بانک مرکزی از پرداخت مالیات در سال جاری یک‌هزار و ۵۴۷ میلیارد ریال خواهد بود که از این لحاظ رتبه اول را به خود اختصاص می‌دهد. بانک ملی ایران نیز در سال جاری ۴۳۳ میلیارد ریال مالیات پرداخت می‌کند که از این لحاظ پس از بانک مرکزی در رتبه دوم قرار می‌گیرد. بانک تجارت ۴۳۲ میلیارد ریال، بانک مسکن ۳۱۴ میلیارد ریال، بانک ملت



۳۴۰ میلیارد ریال، بانک سپه ۳۱۹/۵ میلیارد ریال، بانک صادرات ۲۵۳/۳ میلیارد ریال، بانک صنعت و معدن ۲۶۲/۶ میلیارد ریال، بانک توسعه صادرات ۱۲۳/۷ میلیارد ریال، بانک کشاورزی ۹۷/۵ میلیارد ریال و بانک رفاه کارگران ۸۷/۵ میلیارد ریال در سال جاری مالیات پرداخت می‌کنند. به گزارش خبرنگار مسا، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز در اواخر سال ۸۵ در بخشنامه‌ای به بانک‌های دولتی و غیردولتی بر رعایت جزو یک و دو از تبصره یک ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم توسط بانک‌های کشور تأکید کرده است.

هم‌میهن: دکتر وحید محمودی نخستین بار با ترجمه کتاب «توسعه به مثابه آزادی» اثر آمارتیا سن در ایران شناخته شد. مدغمه‌های او نسبت به مقاله‌های فقر و نابرابری در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و ۸۰ را به وزارتخانه‌های بازرگانی و سپس به وزارت رفاه کشتانید. بخش عمده‌ای از مباحثات جدید پیرامون فقر، توسعه و سیاست‌های کلان کشورهای در حال توسعه و نیز ایران حاصل نگاه او و همگنان اوست. او اینکه به هنگام‌ترین استاد توسعه و مدیریت در دانشگاه تهران است. محمودی این سال‌ها عمده فعالیت خود را صرف مطالعه و تحقیق می‌کند اما نام او در لیست ۵۷ اقتصاددان که هفته گذشته نسبت به برنامه‌های اقتصادی دولت‌نهم انتقادات داشتند برای بسیاری حاکی از وضعیت بحرانی کشور بود.

با دکتر وحید محمودی به همین مناسبت مصاحبه‌ای انجام داده‌ایم که در زیر می‌آید:

مید یوسفی

رفع محرومیت از سیمای کشور هم جزو اهداف آرمانی و ارزشی ماست و هم جزو اهداف برنامه‌ای. اما در طول سال‌های گذشته به‌رغم تلاش به این مهم دست پیدا نکرده‌ایم. مشکل در کجاست؟

در ابتدا باید فقر و نابرابری تعریف شود و بیان شود که چگونه اندازه‌گیری می‌شود، چه راهکارهایی برای رفع آن موثر و چه معیارها و شاخصه‌هایی برای ارزیابی آن مناسب است. اصولاً ابتدا باید مفاهیمی در باب واژه «فقر» داشته باشیم، به عبارتی تعریف روشنی از این مفهوم داشته باشیم چون به قول اینستلر ۷۰ درصد هر پاسخ‌دهنده سالی به فهم دقیق آن میانه برمی‌گردد. یکی از مشکلات اساسی که ما در کشور با آن مواجه هستیم این است که برداشت دقیق و همگنی از مفاهیم نداریم و به تبع آن در سیاست‌گذاری هم به راه خطا می‌رویم و به‌رغم برخورداری از انگیزه‌های بالا، تلاش زیاد و صرف هزینه‌های بالا به نتایج ملموس و دلخواه دست پیدا نمی‌کنیم. چون استراتژی‌ها، راهکارها و ابزارهای مورد استفاده تابعی از تعریف و فهم شما نسبت به اصل یا صورت‌تساهاست.

در ادبیات اقتصادی هم هر زمانی بحث از نابرابری و فقر می‌شود فوری ذهنیت، ابزارهای اندازه‌گیری، ادبیات با معطوف به فقر درآمدی یا نابرابری درآمدی می‌گیرد. فقر درآمدی یعنی فقر به مثابه محرومیت از درآمد. فقیر را کسی می‌نامیم که درآمد او از یک حدی پایین‌تر است. پس با دیدن فقر به‌مثابه محرومیت از درآمد پایه ارزیابی ما یا به عبارتی پایه اطلاعاتی ما درآمد خود بود. فقر درآمدی به دو دسته تقسیم می‌شود: فقر مطلق و فقر نسبی، فقر مطلق شامل افرادی است که از اساسی‌ترین نیازهای زندگی محروم است و این را بر مبنای یک مبلغ مشخصی از درآمد در نظر می‌گیریم. فقر نسبی شامل افرادی که درآمدشان از نصف میانه یا میانگین درآمد جامعه پایین‌تر است. زمانی که نگاه معطوف به این دو تعریف شد طبیعتاً به‌دنبال راهکارهایی می‌رویم که بتوان افراد را به بالای خط فقر منتقل کرد، لذا جامعه هدف افرادی هستند که زیر خط فقر هستند یا به کمک مالی، یارانه‌ها و انتقالات درآمدی آنها را به بالای خط فقر برسانیم.

چقدر این نوع نگاه می‌تواند راهکارهای ملی برای فقر ارائه دهد؟

خیلی کم، چون در این نوع نگاه کمتر به علل فقر توجه می‌کنیم و بیشتر بر معلول‌ها تکیه می‌شود. به همین خاطر باید به این سؤال پاسخ دهیم که فقر چیست و چگونه حادث می‌شود؟ فقر معمول یکسری شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که در جامعه حادث شده است. بنابراین در سیاست‌گذاری کاهش فقر، توجه دولت معطوف می‌شود به اینکه چنین اتفاقی رخ دهد و تصادفی از افراد جامعه به دلایل مختلفی مانند شکست بازار، شکست دولت و دلایل جزئی دیگر زیر خط فقر هستند و ما باید سعی کنیم که سطح درآمد این افراد را افزایش دهیم. اما اگر علت‌شناسی شود، به علت فقر بر گردیم دیده می‌شود که الزاماً درآمد نمی‌تواند یک پایه اطلاعاتی کاملی برای ارزیابی فقر باشد. درآمد یکی از ابزارهای خوب زندگی کردن افراد است، اما دلانه نگاه از درآمد به انسان ارتقا یابد و مشخص کنیم که چه مولفه‌هایی می‌تواند به انسان کمک کند که زندگی مناسبی داشته باشد، درآمد یکی از ابزارها برای خوب زندگی کردن انسان است. لذا ما مفهوم دیگری که به آن می‌رسیم فقر قابلیت است یا فقر به مثابه معلولیت از قابلیت‌ها فقیر کسی نیست که درآمدش از یک سطح حداقلی کمتر است، بلکه کسی است که از قابلیت‌های پایه برای نقش‌آفرینی در جامعه محروم است؛ کسی است که نمی‌تواند از وضعیت فقر خارج شود یا اینکه به شدت تحت مخاطره است و از دهک‌های بالای درآمدی به زیر خط فقر کشیده می‌شود. درآمد صرفاً یکی از عوامل محرومیت است، فرد با درآمد بالا، اما محروم از مشارکت‌های سیاسی، آشکارا فقیر محسوب می‌شود، یا برای مثال فردی که با ۸ ساعت کار روزانه در تهران ۲۰ هزار تومان به دست می‌آورد، اگر به دلایل شرایط تورمی میزان ساعات کار خود را افزایش دهد، یعنی

گفت‌وگو

لایحه جرائم رایانه‌ای فوریت ندارد

ایستنا: رئیس کمیته مخابرات مجلس گفت: لایحه جرائم رایانه‌ای را دولت با قید فوریت تقدیم مجلس نکرده است. دکتر رضاعلی صانع‌زاده، بررسی لایحه قانون جرائم رایانه‌ای در مجلس را مستلزم قید فوریت بر این طرح از سوی دولت عنوان کرد و اظهار داشت: در صورتی که این لایحه با قید فوریت به مجلس آورده می‌شد روند سریع‌تری را برای بررسی و پیگیری می‌گذراند. وی ادامه داد: کلیات لایحه جرائم رایانه‌ای در مجلس تصویب شده است و تمامی مسایل مربوط به فناوری اطلاعات نظیر هک کردن، کپی برداری و ورود به حریم خصوصی سایبر دیده شده است. دکتر صانع‌زاده گفت: بررسی لایحه جرائم رایانه‌ای در مجلس هفتم بعید به نظر می‌رسد و با توجه به لوايح و طرح‌هایی که با فوریت در حال پیگیری است بررسی این لایحه در دوره بعد مجلس شورای اسلامی انجام خواهد شد.

دو ایرانی در فهرست سیاه آمریکا

ایستنا: وزارت خزانه‌داری آمریکا در ادامه تلاش‌های خود برای اعمال فشار اقتصادی بر ایران دو فرد ایرانی را در فهرست سیاه خود قرار داد و دو ایرانی به نام‌های محمد ق و علی ح را به لیست سیاه خود قرار داده و مقرر کرد که تمامی بانک‌ها و شهروندان آمریکایی حق انجام هیچ‌گونه نقل‌وانتقالی مالی با افراد فوق ندارند. این وزارتخانه همچنین به دولت آمریکا اجازه داد تا هر گونه دارایی افراد فوق را مسدود کند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، استوارت لوی که ریاست بخش ضد ترور وزارت خزانه‌داری آمریکا را برعهده دارد در این خصوص گفت: حتی افرادی که در برنامه‌های هسته‌ای ایران فعالیت دارند هم باید به خاطر کارشان مورد تنبیه قرار بگیرد و از سوی جامعه مالی بین‌المللی طرد شوند. این اقدام در حالی صورت گرفت که روز گذشته هنری پاولسون، وزیر خزانه‌داری آمریکا از هم‌فراش‌های خواست تا به قطع فعالیت سیستم مالی جهان



با ایران کمک کنند. وی بدون اشاره به نام هیچ کشور خاصی اظهار کرد: برخی از هم‌پیمانان آمریکا هنوز تمایل سیاسی برای اقدام علیه بانک‌های ایرانی ندارند. وزارت خزانه‌داری آمریکا چندی پیش بانک صادرات ایران را از دسترسی به سیستم مالی آمریکا محروم کرده بود. پاولسون در ادامه تصریح کرد: تحریم مالی ایران در حالی صورت می‌گیرد که نگرانی‌های جهانی در خصوص برنامه‌های هسته‌ای ایران افزایش یافته است. وی ادامه داد: وزارت خزانه‌داری آمریکا با رهبران اقتصادی کشورهای خارجی گفت‌وگوهایی انجام داده و آنها را از چگونگی استفاده ایران از سیستم بانکی خود برای انجام فعالیت‌های خطرناک آگاه کرده است.

دو سازوکار مختلف به فرد برسانند. اما رشد گرایان عملاً فرد را فقیر و رها می‌بینند و حمایتگران انسان‌ها را اسیر می‌بینند و فرد را به دولت وابسته می‌کنند که غذای فسر را تأمین می‌کند. به عبارتی اینها مردم را جوجه کنجشکاتی فرض می‌کنند که بابایی به نام دولت به‌طور مرتب و مستمر غذای آنها را تأمین کند.

هر دو گروه پایه اطلاعاتی‌شان درآمد است و هر دو متولی رساندن حق هستند؛ یک گروه با سازوکار بازار دیگری توسط دولت و نقش انسان و نقش فرد منفعل است.

به هر حال، فقر حاصل بی‌عدالتی در توزیع فرصت‌ها است و فقیر کسی است که قدرت تشخیص و شناسایی فرصت‌ها را ندارد. هر مقلد افراد هزینه فرصتشان پایین‌تر باشد این نشان‌دهنده فقر است. کسی که هزینه فرصتش به متمایل به صفر است یعنی زمان را اختیار او قیمت یا ارزشی ندارد و در واقع قدرت انتخابش صفر است و به همین خاطر می‌گویم که فقیر کسی است که قدرت انتخاب ندارد و آنچه به انسان قدرت انتخاب می‌دهد در آمد، تجربه، مهارت و امکان مشارکت در حوزه‌های مختلف است، بنابراین فرآیند فقرزدایی واقعی فرآیند افزایش هزینه فرصت است. هزینه فرصت فقرا هم با افزایش قدرت و دلمنه انتخاب آنها افزایش پیدا می‌کند. چرا که یک فقیر حاضر است ساعت‌ها برای چند کیلو کالای کوپنی در صف بایستد. چون وقت او هیچ ارزشی ندارد، یا به عبارتی چون انتخاب بدیلی برای استفاده از وقت خود ندارد. حال به‌جای اینکه به او یارانه یا کالای کوپنی بیشتری عطا کنیم، فرصت‌های انتخاب او را به‌گونه‌ای افزایش دهیم که هزینه فرصت پیدا کند، یعنی وقت او قیمت‌پذیر شود. این است فرآیند فقرزدایی واقعی. شک نکنید این نوع فقرزدایی با آموزه‌های دینی ما هم سازگاری بهتری دارد.

از فضای عمومی کشور چنین احساس می‌شود که جامعه ما به تدریج به یک بحران اقتصادی و معیشتی گرفتار می‌شود. این وضعیت و نقطه بحرانی هر روز آتارش آشکارتر می‌شود. دولت نهم هم علایم خطر را در بافت کشور می‌بیند. اما به نظر می‌رسد راهکارهای برون‌رفت از این بحران در آستین ندارد. به‌رغم اینکه نیت و انگیزه دولت واقعاً این است که به مشکلات فائق آید و زندگی نسبتاً سالم و مطلوبی فراهم کند اما متأسفانه موفقیت چندانی به همراه نداشته است. به نظر می‌رسد که به‌صحت‌های شما عمده مشکل دولت در تگرش غلط به حل معضل فقر است.

مجموعه آن چیزی که به عنوان سیاست‌های کلان و سیاست‌های خرد در دولت فعلی در حال انجام است به نظر می‌رسد که هزینه فرصت را به سمت صفر سوق می‌دهد و بر حجم فقر و محرومیت خواهد افزود. پیش‌بینی بنده این است که با این روند اگر بخواهیم جلو برویم نه تنها به اهداف حوزه عدالت در چشم‌انداز ۲۰ ساله دست پیدا نخواهیم کرد، بلکه حدود ۵۰ درصد جمعیت کشور در آن زمان در گروه جمعیت آسیب‌پذیر قرار خواهند گرفت. لذا به گمان من با مجموع این سیاست‌ها راه به جایی نمی‌بریم.

در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان اگر سیاست‌ها بر روی یک پارادایم ذهنی و فکری مشخص نباشد از فرصت‌ها، ظرفیت‌ها، امکانات و قابلیت‌ها نمی‌توان به خوبی استفاده کرد. ما در ساختار سیاست‌گذاری‌ها دچار یکسری پارادوکس هستیم که این پارادوکس نهایتاً اثر خود را روی رفاه آحاد مردم می‌گذارد. ما هم‌زمان می‌خواهیم هم نگاه حاکمیت مردم و اقتصاد بخش خصوصی را داشته باشیم و هم دولت بر اقتصاد حکمفرما باشد، ولو اینکه در حرف منکر این تفکر باشیم، اما در عمل به شدت داریم به سمت حاکمیت دولتی حرکت می‌کنیم. یعنی در مسیرهای مختلف در حرکت هستیم و این فرصت را در واقع از جامعه می‌گیریم که بتوانیم به خوبی از این امکانات و برخورداری که داریم استفاده کنیم. در حوزه رفاه و برخورد با مسائل فقر، دولت جایگاهش را عملاً جایگاه دولت پرستار تعریف کرده است؛ حاکمیتی که می‌خواهد نان شب مردم را تأمین کند. در آن صورت ضمن غلط بودن این نگاه افزایش هزینه آن سرسام‌وار است و باعث قریه شدن دستگاه دولت می‌شود. لذا ما در ماریجی گرفتار می‌شویم که عملاً امکان ادامه سیاست‌های حمایتی و گذارورانه را هم نمی‌توانیم داشته باشیم، چون منابع کافی نداریم. بلکه سیاست‌ها ما باید معطوف به این باشد که همان قدرت انتخاب و مشارکت افراد را افزایش دهیم و به‌جای اینکه متولی تأمین نان مردم شویم ما نیازمند یک نهضت کارآفرینی هستیم که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های پایه فردی را افزایش دهیم از طرفی دیگر بتوانیم فضای برابری ایجاد کنیم که افراد خودشان سهم خود را از عواید رشد اقتصادی بگیرند. در آن صورت اگر اینگونه به مسائل نگاه کنیم اساساً در این چارچوب فکری به هیچ‌وجه پذیرفته نمی‌شود که بخواهیم فقرزدایی کنیم اما توسعه سیاسی متعلق باشیم. به‌عنوان مثال، فقر زدایی و محصول فساد و قدرت است. فقر برآیند فرآیندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. دارایی‌های ناچیز، بازارهای غیرقابل نفوذ و کمبود فرصت‌های شغلی، مردم را در فقر مادی گرفتار می‌سازد.

● عموهای علمی دانشگاه تهران

بررسی شاخصه‌های فقر و نابرابری در گفت‌وگو با دکتر وحید محمودی

گرفتار ماریج

فقر می‌شویم

عسل، خیل‌کش، لاجورد، هم‌میهن

شود. برای رفع فقر در رویکرد رشدگرا راهکاری که ارائه می‌شود سرمایه‌گذاری بیشتر است. چون سرمایه‌گذاری منجر به رشد اقتصادی می‌شود، رشد اقتصادی منجر به افزایش درآمد، افزایش فرصت‌ها، درآمد باعث توزیع نامتعادل درآمد حال در این شرایط زمانی که درآمدها افزایش پیدا می‌کند بنابر خلصت نگرش رشدگرایی با توزیع نامتعادل درآمدها مواجه می‌شویم یا عامل زمان که طولانی می‌شود و در نهایت رانتها، فرصت‌های نابرابر که در سیستم به وجود می‌آید عملاً منجر به سهم اندک فقرا از رشد اقتصادی می‌شود و پایین بودن رشد سهم فقرا باعث گسترش نابرابری اقتصادی و اجتماعی می‌شود، گسترش نابرابرهای اجتماعی منجر به فقر بیشتر می‌شود و این دایره بسته تکرار می‌شود. همین‌طور بازتولید فقر در رویکرد حمایت‌گرا، اینها معتقدند که با سیاست‌های حمایتی و تثبیت قیمت باید با مسأله فقر پایین درآمدی این سیاست باعث توزیع یکسان حمایت‌ها و بهره‌برداری اندک فقرا از حمایت‌ها می‌شود، همان‌طور که امروزه یارانه‌های مختلف که در اقتصاد به افراد داده می‌شود عمدتاً قشرهایی که از این یارانه‌ها بهره‌مند می‌شوند قشر بالای درآمدی جامعه هستند و افراد پایین درآمدی از این یارانه‌ها آنچنان منتفع نمی‌شوند. به هر حال این دخالت‌ها باعث اختلال‌های قیمتی و تخصیص ناکارآمد منابع می‌شود. دخالت دولت در اقتصاد منجر به گسترش رانت می‌شود، در نتیجه دوباره با گسترش نابرابری اقتصادی و اجتماعی روبرو می‌شویم، گسترش

.....

به‌نظم فقر، زائیده و محصول

فساد و قدرت است. فقر برآیند

فرآیندهای اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی است دارایی‌های ناچیز

بازارهای غیرقابل نفوذ و کمبود

فرصت‌های شغلی، مردم را در فقر

مادی گرفتار می‌سازد

نابرابری‌ها منجر به فقر می‌شود. با توجه به این ملاحظات پرسش اینجاست که چرا فقر به وجود می‌آید؟ علت فقر در نابرابری فرصت‌هاست. نابرابری فرصت‌ها یا تفاوت قابلیت‌های فردی یا تفاوت در فرصت‌های اجتماعی است یعنی از نظر دسترسی به منابع مالی، فرصت‌های شغلی، مشارکت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شفافیت‌های اطلاعاتی، این دو عامل باعث فقدان اسکان رقابت، نقش‌آفرینی و مشارکت است. بنابراین باعث نابرابری در برخورداری از فرصت‌های اقتصادی است که این عامل منجر به فقر می‌شود و به همین دلیل می‌گویم ما زمانی که با چنین وضعیتی مواجه می‌شویم در آن صورت آنچه مورد هدف‌گیری قرار می‌گیرد، معطوف به کاهش نابرابری در حمایت مستقیم، مشارکت‌های قائل هستند به رسیدن حق به فرد. اگر میوه‌های درخت توسعه را حق تلقی کنیم رشدگرایان قائل به رسیدن حق به فرد هستند با یک سازوکار نظام بازار آزاد محض. واژه رسیدن یک واژه فعال است یعنی کسی دخالت نکند و با سازوکار بازار نهایتاً حق به فرد خواهد رسید. حق عواید رشد است. از طرفی حمایت‌گرایان می‌گویند ما قائل به رساندن حق به مردم هستیم با سازوکار دستوری و تثبیت قیمت‌ها، نکته در اینجاست که هر دو گروه حق را برخورداری از درآمد بالا می‌دانند. یعنی پایه تحلیل هر دو گروه در آمد است و هر دو می‌خوانند حق را با

هواپیمایی این قدرت انتخاب در عمل در شرایط محیطی از آن فرد سلب می‌شود در این مثال درآمد موجود است اما قدرت انتخاب نیست. یا تفاوت بین یک فرد فقیر گرسنه با روزه‌دار، درست است روزه‌دار به قصد قربت و چشیدن طعم گرسنگی می‌خواهد حال گرسنه را در کت کند ولی به واقع روزه‌دار هیچ‌وقت نمی‌تواند به طور واقعی حال گرسنه را در کت کند. چون روزه‌داری محصول انتخاب است و «گرسنگی ناشی از فقر» محصول اجبار. افراد ممکن است که از یکسری ظرفیت‌های پایه برای پرواز کردن و حرکت کردن برخوردار باشند، اما اگر شرایط محیطی مهیا نباشد قابلیت‌ها به کار کرد و عمل تبدیل نمی‌شود. موانعی وجود دارند که اجازه نمی‌دهد قابلیت‌ها به عمل تبدیل شود و اینها موانعی هستند که افراد را فقیر و مهجور نگه می‌دارند و بسیاری از مهجوریت‌ها توسط دولت‌ها به اسم حمایت از فقر صورت می‌گیرد. فقیر کسی است که مفهوم ریسک اقتصادی را با دیوانگی اشتباه می‌گیرد. بنابراین اگر بخواهیم با نگاه درآمدی فقرزدایی کنیم کسانی را مورد هدف قرار می‌دهیم که زیر خط فقر هستند اما جامعه هدف به لحاظ قابلیت هم، افراد زیر خط فقر هم بالای خط فقر است و همه این افراد جزء فقر قابلیت هستند به عبارتی بخشی از افرادی که به لحاظ درآمدی بالای فقر هستند به لحاظ قابلیت فقیر محسوب می‌شوند.

آنچه در سیاست‌گذاری کلان باید مورد توجه قرار گیرد چیست؟

در سیاست‌گذاری وظیفه اصلی این است که انسان‌ها را توانمند کنیم تا با دانش اقتصاد و حداقل رفتارهای اقتصادی آشنایی پیدا کنند، تا ناگاهان شخصی نباشند تعداد کثیری از افراد را به زیر خط فقر ببرد و دولت متکفل تأمین این افراد شود.

پس مهم‌ترین مسأله در فرآیند فقرزدایی نگرش مناسب به مفهوم فقر است؟

درست‌است در رویکردهای رایج علت فقر کمبود درآمد است و علت کمبود درآمد در دو عنصر خلاصه می‌شود

۱- رشد اقتصادی اندک ۲- توزیع نامتعادل درآمد. بنابراین تلاش می‌کنیم ۱- از طریق باز توزیع درآمدها ۲- از طریق افزایش نرخ رشد اقتصادی بتوانیم به فقر کمک کنیم.

اصولاً در سیاست‌گذاری‌های کلان چه رویکردی می‌تواند بیشتر طمخ‌نظر باشد؟

در رویکردهای کلان اقتصادی دو نوع رویکرد کلی در مسائل اقتصادی و توسعه داریم که می‌توانیم نام آنها را رویکردهای رشدگرا و حمایت‌گرا بنامیم. رشدگراها به آینده وعده می‌دهند. آنها می‌گویند که اگر در اقتصاد دخالتی وجود نداشته باشد، اجازه داده می‌شود کارکرد اقتصادی به‌طور معمول عمل کند. نهایتاً به ثروتی دست پیدا می‌کنیم و زمانی که به آن ثروت می‌رسیم آن ثروت می‌تواند بین فقرا باز توزیع شود. حمایتگران هم می‌گویند که نمی‌توان قبول کنیم که تعداد کثیری از افراد زیر چرخ رشدگرایی له شوند و بعد ما آنها را به آینده حواله دهیم. به گفته کینز «در بلندمدت همه ما درآمدهایم» و باید که در لحاظ مفهومی نکته در اینجاست که هر دو گروه تعریف مشابهی از فقر دارند و می‌گویند فقر به معنی فقدان امکانات اولیه زندگی است و علت فقر را کمبود درآمد می‌دانند. یک یک گروه راه‌حل را در رشد اقتصادی می‌دانند و دیگری در حمایت مستقیم، دخالت‌های دستوری و تثبیت قیمت‌ها. اما هدف هر دو گروه افزایش درآمد و قدرت خرید است. در نتیجه هم تعریف یکسانی از فقر است و هم علت فقر از منظر آنها یکسان است. هدف را یکسان می‌دانند و تنها تفاوت در راهکار است. اما به نظر من هر دو نگرش می‌تواند به بازتولید فقر منجر

سطح درآمد تصویر واقعی از فقر را نشان نمی‌دهد. برای مثال در مناطق روستایی مکان‌هایی است که در فقر و محرومیت بسر می‌برند. اول پدر و پسر و دختر دختر و مادر غذا می‌خورند. در جامعه ما این نوع نابرابری وجود دارد. اما فراتر از این مسأله رفاه ذهنی و امنیت ذهنی است و با توجه به مشکلاتی که بیان شد درآمد الزاماً به با سودی منجر نمی‌شود اما با سودی می‌تواند موجب درآمد بیشتر شود. به طور کلی‌تر برای اینکه فرد قدرت مشارکت در عرصه جامعه را داشته باشد باید برخورداری از یکسری قابلیت‌های پایه باشد. قابلیت‌های پایه شامل قابلیت‌های فردی-محیطی است برای دسترسی به قابلیت‌های پایه یا سبب قابلیت پایه نیازمند دانش، مهارت، تجربه، سواد و ایفای نقش کند. بنابراین مشخص می‌شود که معیار قابلیت معطوف کنیم، دیده می‌شود که انسان باید واجد شرایطی باشد که خودش بتواند راه خودش را انتخاب کند، قدرت انتخاب داشته باشد، سرنوشت خود را تعیین کند، بتواند در حوزه‌های مشارکتی حضور داشته باشد و زیر خط فقر کشیده می‌شود. درآمد صرفاً یکی از عوامل محرومیت است، فرد با درآمد بالا، اما محروم از مشارکت‌های سیاسی، آشکارا فقیر محسوب می‌شود، یا برای مثال فردی که با ۸ ساعت کار روزانه در تهران ۲۰ هزار تومان به دست می‌آورد، اگر به دلایل شرایط تورمی میزان ساعات کار خود را افزایش دهد، یعنی